شاهد کودک

ماهنامه‌ی شاهد کودک
شماره ۵۹ آذر ۱۳۸۹
بها ۴۰۰ تومان



مرد کوچک ۳
گاو زنگوله‌دار ۴
پروانه‌ی تو ۷
علمی ۸
وسیله‌های دور و بر ۱۰
حیوانات قد و نیم قد ۱۱
جدول ۱۲
سرود نوحه خوان! ۱۴
نمایشگاه فداکاری ۱۶
داستان‌های نوید و ندا ۲۰
کاردستی ۲۱
معرفی کتاب ۲۲
آثار بچّه‌ها ۲۴
فرم اشتراک شاهد کودک ۲۶
سلام خدا جان ۲۷





به نام خدا

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول: مسعود زریبافان
سردبیر: عباس خامه‌یار
جانشین سردبیر: محمد علی فقیه
مدیر اجرایی: نادر دقیقی

دبیر تحریریه: سپیده خلیلی
مدیر داخلی: گلدیس حکمی
ویراستار: زهره خداجو
گرافیک و صفحه آرایی: مهسا بزرگ امید
دبیر سرویس عکس: محمدعلیایی مقدم
حروفچین: ویدا اُمیدی
ناظر فنی چاپ: محمدرضا قادری
امور فنی: آتلیه شاهد
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۹۲۴۹
آدرس الکترونیکی: koodak@shahedmag.com
صندوق پستی: ۱۹۱-۱۵۷۱۵

ناشر: انتشارات شاهد
تهران- خیابان ایت‌الله طالقانی
خیابان ملک‌الشعرای بهار شمالی
شماره۳ -تلفن: ۸۸۸۴۲۲۴۷

چاپ: چاپخانه بلاغ
خیابان شریعتی- بالاتر از حسینیه ارشاد- کوچه بهشت آسا
توزیع: موسسه فرهنگی هنری شاهد: ۸۸۸۲۹۵۲۳
تصویر روی جلد: سحر حق گو

* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده آزاد است
* مطالب رسیده باز گردانده نمی‌شود
* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است







مرد کوچک

مهری ماهوتی
تصویرگر: شیوا ضیایی



وقتی بابا نباشد
من خیلی آقا هستم
یک مرد خوب و کوچک
به جای بابا هستم

کفش و لباس او را
البته با اجازه
می‌پوشم و می‌خندد
مامانم بی‌اندازه

بی‌نق نق و بهانه
برایش می‌خرم نان
می‌خرم یک لواشک
با باقیِ پولِ آن

با این‌که بابا رفته
مامان گفته که این جاست
مثل فرشته‌ها او
هر جا، همیشه با ماست

داستان

گاو زنگوله‌دار

- سپیده خلیلی
- تصویرگر: حمید حجازی

هیچ گاو و گوسفند و خری نبود که از حنایی خوشش بیاید؛ چون حنایی یک گاو شیردهِ لوس بود که فقط به خودش فکر می‌کرد. همه‌ی حیوانات طویله می‌گفتند: «آقا مراد لوسش کرده! اگر کاه جلویش بگذارد، آن قدر نمی‌خورد تا برایش یونجه بیاورد. اگر یونجه جلویش بگذارد، دلش جو می‌خواهد، خودش از غذای ما می‌خورد، ولی اگر یک برّه جلویش از گرسنگی بع‌بع بزند، نمی‌گذارد به غذایش لب بزند.»

یک بار نزدیک غروب «واق واقوخان» گلّه را از دشت جمع کرد تا به طویله ببرد. حنایی عقب عقب با ناز و ادا راه می‌رفت. با این که حسابی علف خورده و سیر شده بود، گاهی به راست می‌رفت و گل‌های سفید را می‌کند، گاهی به چپ می‌رفت و گل‌های زرد را می‌کَند. بعضی‌ها را می‌خورد و بعضی‌ها را در راه از دهانش بیرون می‌ریخت.

وقتی گلّه به طویله رسید، آقا مراد همه را شمرد. فهمید که ای داد بیداد، حنایی کم است. به واق واقوخان گفت: «این جوری امانت داری می‌کنی؟ برو توی لانه‌ات! امشب از شام خبری نیست.»

واق واقوخان خجالت کشید، سرش را پایین انداخت و بی‌سر و صدا به لانه رفت.

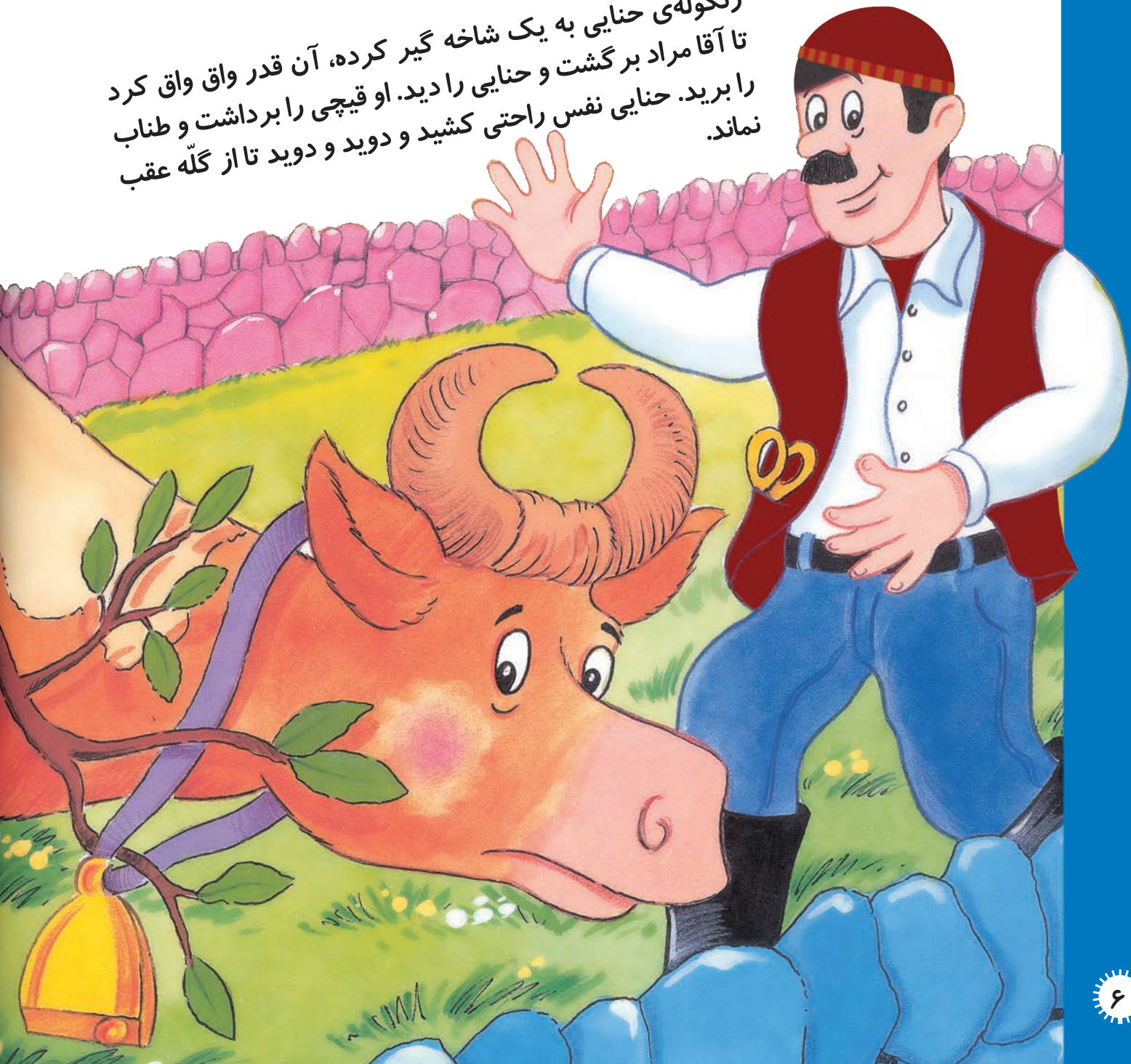
آقا مراد رد گل‌های نیم خورده را گرفت. حنایی را پیدا کرد، قربان سم و دمش رفت و او را به طویله بر گرداند. واق واقوخان و همه‌ی حیوانات طویله منتظر بودند که آقا مراد، حنایی را دعوا کند. ولی او نه تنها دعوایش نکرد تا شیرش خشک نشود، رفت و یک زنگوله‌ی طلایی آورد و به گردن حنایی بست. گاو که لوس بود، لوس‌تر شد و از آن به بعد مخصوصاً سرش را طوری تکان می‌داد که زنگوله‌اش بیش‌تر صدا کند.

خانم گوسفنده به شوهرش گفت: «خدا شانس بده، هر چی لوس‌تر باشی، عزیزتری!»

شوهرش که دوبار بیش‌تر از او پشمش را کوتاه کرده و بزرگ‌تر از او بود، گفت: «این چیزها دردسر هم داره، گاو خوب که به این چیزها احتیاج نداره.»
سم طلا خانم گفت: «حنایی چه با زنگوله و چه بی‌زنگوله یک گاو لوس است و کسی دوستش ندارد.»
آن شب حنایی تا صبح خوابش نبرد. سرش را به هر طرف که تکان می‌داد، صدای زنگوله‌اش بلند می‌شد. گوسفندها داد می‌زدند: «ساکت، برّه‌ها خوابیده‌اند.» و گاوها فریاد می‌زدند: «ساکت باش، وگرنه از طویله می‌اندازیمت بیرون!» حنایی مجبور شد بیدار بماند و مواظب باشد که زنگوله‌اش صدا نکند.
صبح که شد، آقا مراد گلّه را به صحرا برد. حنایی رفت کنار رودخانه که آب بخورد. زنگوله جلو صورتش افتاد توی آب و نگذاشت یک دل سیر آب بخورد. یک دفعه تا آمد علف بخورد، فهمید نمی‌تواند سرش را خم کند و تعجّب کرد. واق واقوخان دید که طناب

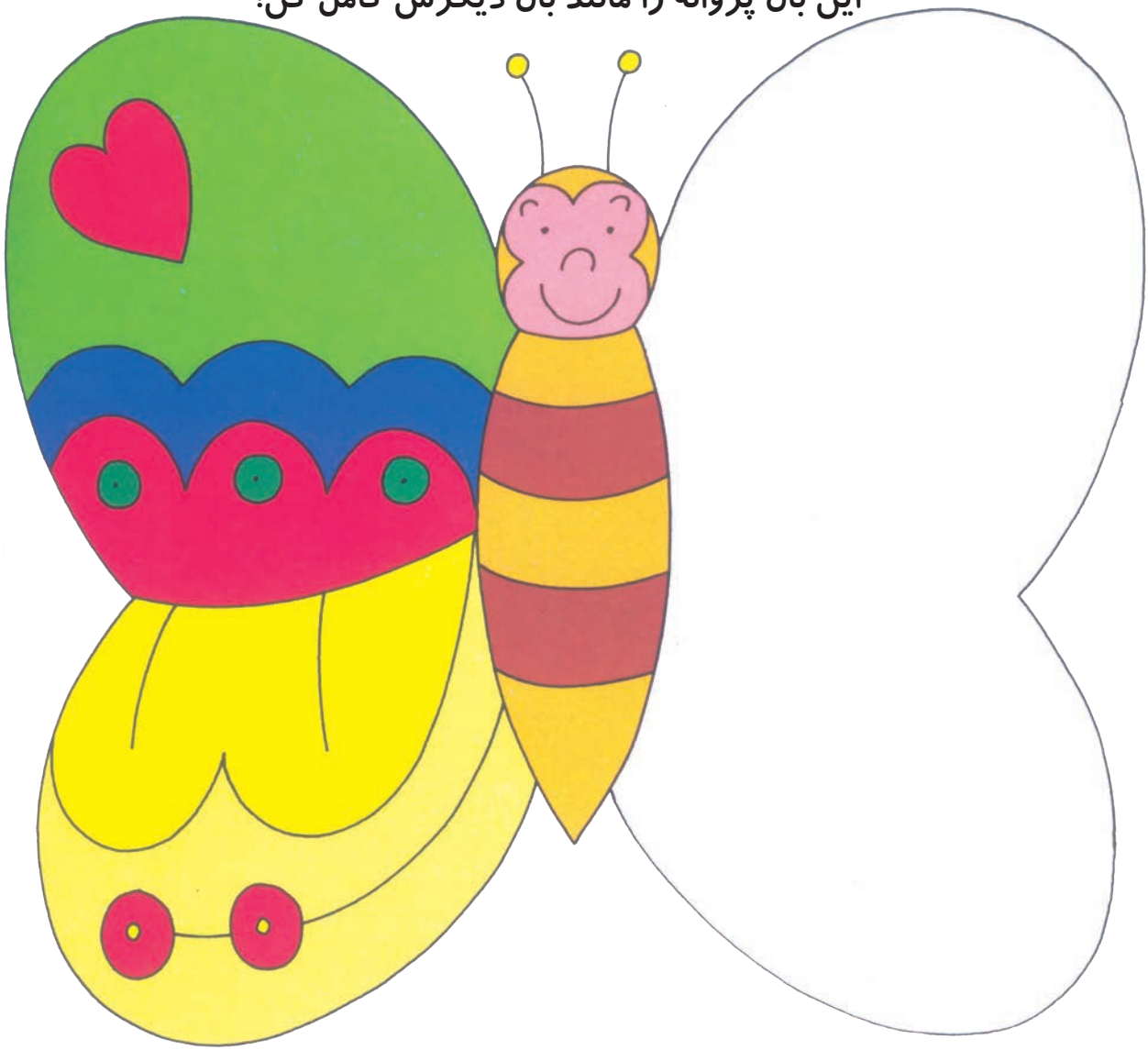


زنگوله‌ی حنایی به یک شاخه گیر کرده، آن قدر واق واق کرد تا آقا مراد برگشت و حنایی را دید. او قیچی را برداشت و طناب را برید. حنایی نفس راحتی کشید و دوید و دوید تا از گلّه عقب نماند.



پروانه‌ی تو

این بال پروانه را مانند بال دیگرش کامل کن!



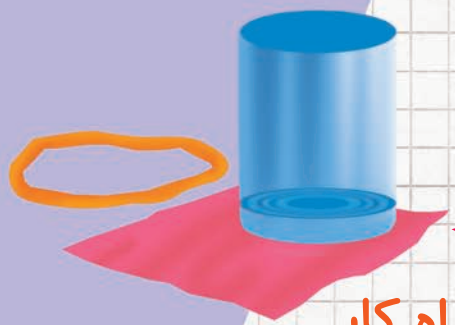


فشار آب

• مهدیس حکمی

وسایلی که لازم داری:

- یک تکّه پارچه
- یک نوار پلاستیکی
- یک لیوان
- یک لگن بزرگ



راه کار

۱ـ لیوان را با آب پر کن.
۲ـ پارچه را نم‌دار کن و سپس آن را فشار بده تا آبش گرفته شود.
۳ـ پارچه را در سر لیوان قرار بده و آن را با نوار پلاستیکی محکم ببند.
۴ـ لیوان را برعکس در لگن بگذار.

نتیجه چیست؟

آب به درون پارچه نمی‌رود.

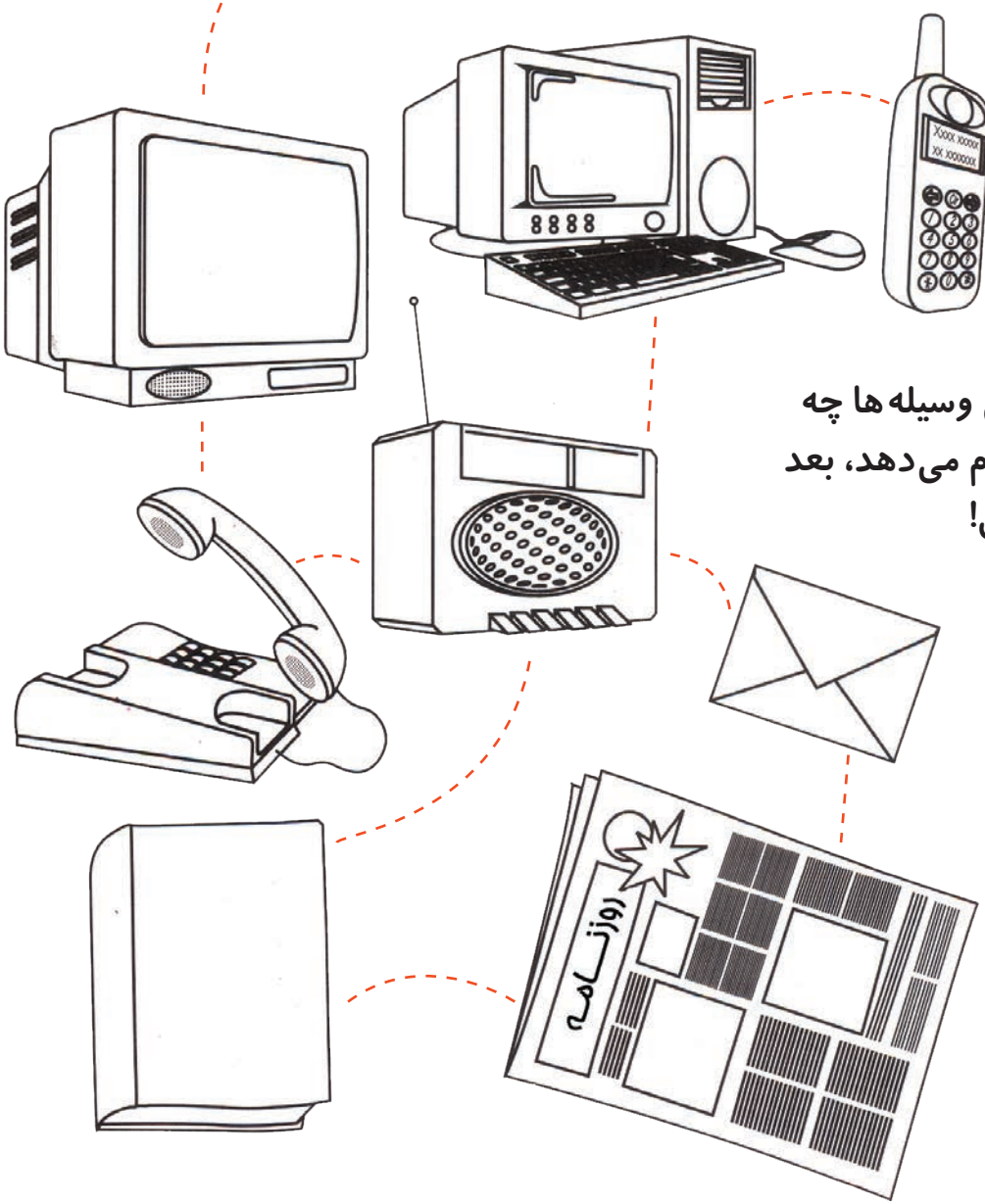
چرا این اتفاق می‌افتد؟

آب به درون تار و پود پارچه‌ی مرطوب نمی رود و به شکل غشاء (پوسته) قرار می‌گیرد. این غشاء (پوسته) از ذرّه های ریز آب درست شده است. این ذرّه‌ها به سبب سطح فشار آب خیلی به هم نزدیک می‌شوند.
بنابراین آب از سوراخ‌های ریز پارچه عبور نمی‌کند.





وسیله‌های دور و بر



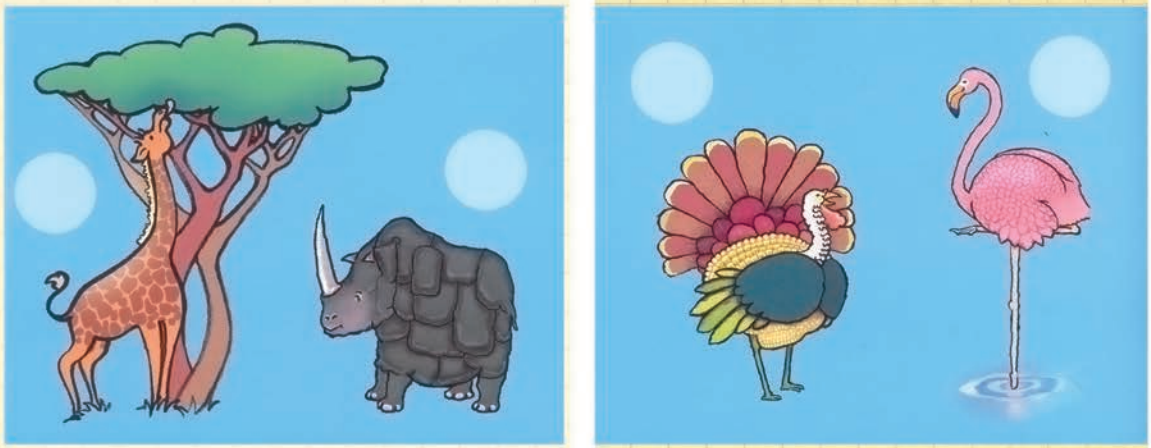
بگو هر یک از این وسیله‌ها چه کاری برای ما انجام می‌دهد، بعد تصویر را رنگ کن!

حیوانات قد و نیم قد

در این ردیف دور حیوان بزرگ‌تر یک خط بسته بکش!



در این ردیف دور حیوان کوچک‌تر یک خط بسته بکش!



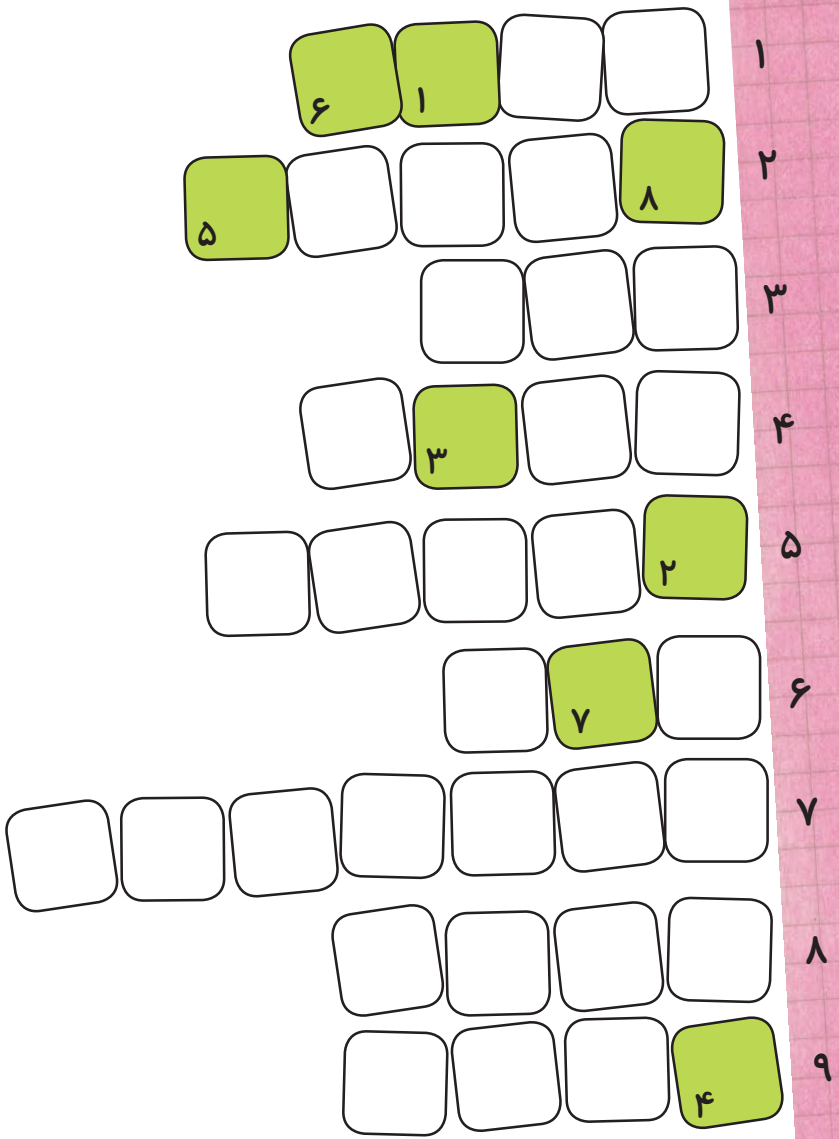
در این ردیف دور حیوان پهن‌تر یک خط بسته بکش!



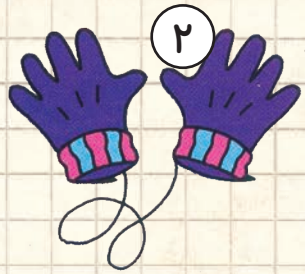


توجّه:

با توجّه به شکل ها جدول را حل کن و سپس رمز آن را به نشانی مجلّه بفرست.
ما قرعه‌کشی می‌کنیم و به سه نفر از برنده ها جایزه می‌دهیم.

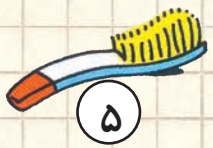




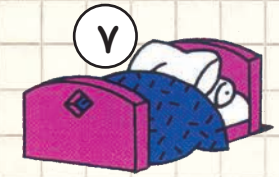


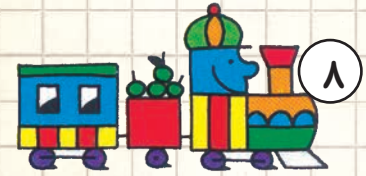


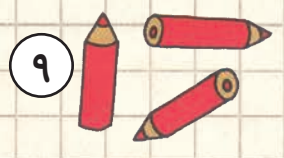












برندگان جدول شماره ۵۶:

- علیرضا پروانیان
- یاسمین الوندی
- امیررضا ایمانی

شعر

سرود نوحه خوان!

• احمد خدا دوست

• تصویرگر: نسیم بهاری





زمین غم!
زمان غم!
سراسر آسمان غم!

زمین زرد!
زمان زرد!
نگاهِ کهکشان زرد!

زمین خشک!
زمان خشک!
لبانِ کودکان خشک!

زمین خون!
زمان خون!
سرود نوحه‌خوان خون!

مقاومت


عید شما مبارک! بفرمایید.
عید غدیر خم مبارک


عید شما هم مبارک! این‌ها فروشیه؟


نه!
پارسال در همین روز نذر کردم که اگر حال بچّه‌ی مریضم خوب بشه ۱۴ پسر و ۱۴ دختر بچّه رو خوش‌حال کنم. بیا، اوّلین ماشین رو به تو می‌دم.


می‌شه یه عروسک هم برای خواهرم ببرم؟
نه، به خواهرت بگو خودش بیاد بگیره.

● سپیده خلیلی
● تصویرگر: لاله ضیایی




برای چی به تو ماشین داد؟
برای این که نذر کرده به بچّه‌ها عیدی بده.
خواهرم رو آوردم.
دیر آمدی همه رو پخش کردم.
حیف شد!
عیبی نداره. آقا من سال دیگه میام عیدی‌ام رو می‌گیرم.
چرا؟
زود اون ماشین رو بده به من!
به ما ماشین نرسید.


به من چه؟
خب به من هم عروسک نرسید.
تو فضولی نکن!
باید ماشینت رو بدی به من.
نمی‌دم!
آی پام‌پام!
به زور می‌گیرم.
ماشین مهم نیست. اسم این کار مقاومته. اوّل مقاومت کردم، حالا از خود گذشتگی می‌کنم و ماشینم رو بهش می‌دم.
می‌خواستی ماشین رو بهش بدی!! این چه کاری بود که کردی؟

نمایشگاه فداکاری





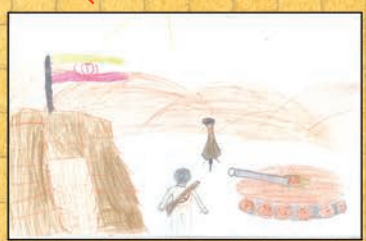






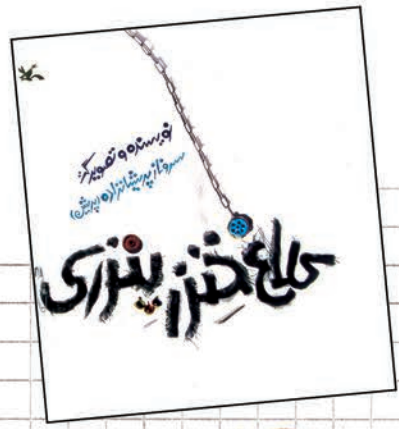
چند وقت پیش در قسمتی از کشور عزیزمان یعنی در خراسان شمالی نمایشگاه جالبی به اسم مجلّات شاهد واتاق نقّاشی کودکان و نوجوانان برگزار شد.

مدّت نمایشگاه ۳ روز بود. بچّه‌های زیادی به آن جا رفتند و از نمایشگاه دیدن کردند. در روز آخر قرعه‌کشی انجام شد و به ۳۵ نفر از بچّه‌هایی که در مسابقه‌ی نقّاشی با موضوع «فداکاری» یا «ایثار» شرکت کرده بودند، جایزه دادند.











کلاغ خنزر پنزری

قار و قار و قار، یک کلاغ سیاه بی‌کار، غمگین و غصّه‌دار بود:
چون از رنگ سیاهش از ته دل بیزار بود.
یک روز این کلاغ، دور از دشت و باغ، لابه‌لای خرت و پرت‌های الکی، چشمش افتاد به یک مرغ عروسکی. با حسرت نگاهی به آن کرد و گفت: «چه مرغ خوش آب و رنگی! چه تاج و طوق قشنگی!»
چه می‌شد اگر من هم مثل تو بودم؟»، این را گفت و با یک دل پر آرزو، مرغه را زد زیر بالش و با خود به لانه برد... اگر می‌خواهی بقیّه‌ی داستان را بدانی باید کتاب «کلاغ خنزر پنزری» را بخوانی.
نویسنده و تصویرگر این کتاب خانم سروناز پریشانزاده (پریش) است. این کتاب را کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به چاپ رسانده است.



کاردستی

حشره‌های گنده

• گلدیس حکمی

با شکل‌های حشره‌های گوناگون مثل عنکبوت، سوسک و ... می‌توانی کاردستی‌های قشنگ درست کنی. درست کردن آنها برای همه جالب است.

راه‌کار

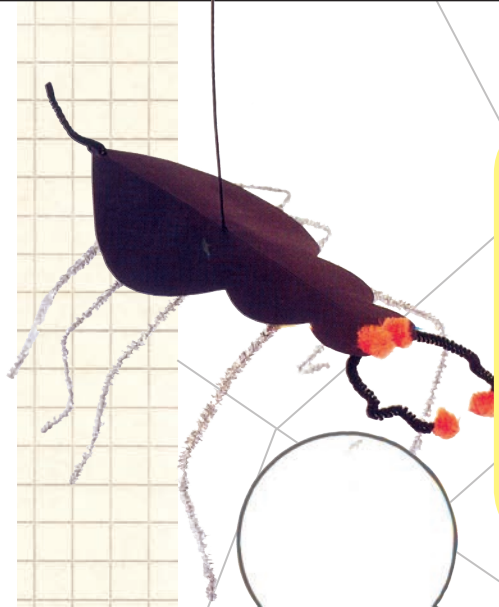
۱. یک تکه کاغذ سیاه را از وسط تاکن، با استفاده از الگو، با مداد سفید یک سوسک روی کاغذ بکش و شکل آن را با قیچی دربیاور.

۲. چهار عدد سیم نازک پوشش‌دار نقره‌ای را به صورت مارپیچ دربیاور و زیر بدن سوسک به جای پاها بگذار و با نوارچسب آن را بچسبان، سپس وسط کاغذ را سوراخ کن و یک نخ کلفت سیاه از داخل آن رد کن و آن را گره بزن تا محکم بماند.



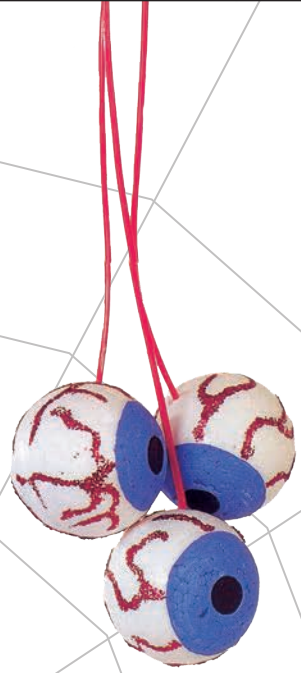






وسایلی که لازم داری:

- کاغذ سیاه
- مداد سفید
- قیچی
- نخ کلفت سیاه
- پارچه‌ی پشمی نارنجی
- چسب نواری
- سیم نازک پوشش‌دار نقره‌ای و سیاه

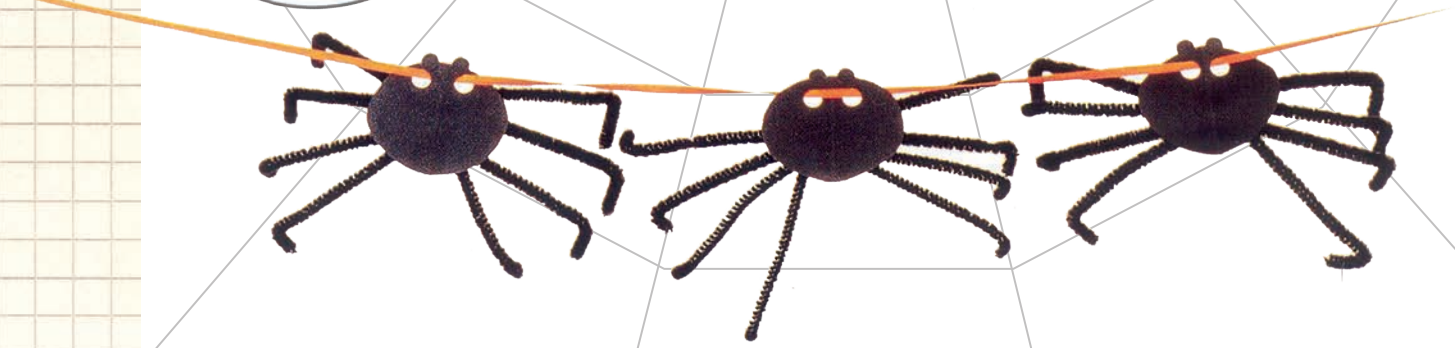


۳. ته دم سوسک را هم سوراخ کن و تکّه‌ای سیم پوشش‌دار سیاه از داخل آن رد کن. آن را هم گره بزن تا محکم بماند. پاها را خم کن تا سوسک بتواند بایستد. برای چشم‌ها هم از تکّه پارچه‌های پشمی نارنجی استفاده کن.

توپ‌های چشمی

با توپ‌های پلاستیکی، توپ‌های چشمی برای تزیین درست کن. روی توپ یک سوراخ کن، مقداری چسب در سوراخ بریز و یک طناب در آن فرو کن و بگذار تا خشک شود.

الگو



آثار بچه‌ها



سیدامیر حسین فرنودی-۶ساله از تهران



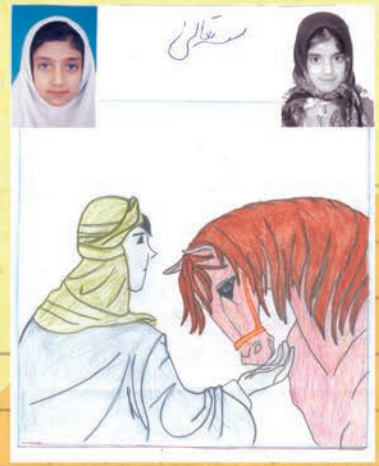
سارا دهقان از کرج



صدرا اصغری-۷ساله از تهران



علیرضا قدرپوران-کلاس اول



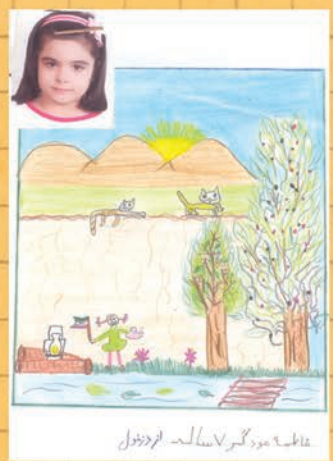
فاطمه و سیما سالارزایی از زاهدان



فاطمه سیما تویسرکانی



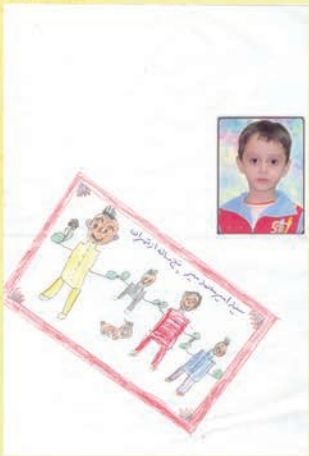
نگار رضایی-۸ساله از زنجان



فاطمه هودگر-۷ساله از دزفول



ملینا محمدی۶ساله از تهران



سید امیرمحمد میر-۵ساله از تهران



حمیدرضاعزیزی گل‌گلاب



فاطمه جعفرآبادی



مهدی فقانی



رضا تفرشی



ستایش عبدالله پور

فرم اشتراک شاهد کودک

دوستان خوب و مهربان، فرم زیر را با کمک بزرگ‌ترها پر کنید و به نشانی ما بفرستید.
مبلغ اشتراک شش‌ماهه ۲۴۰۰ تومان و یک‌ساله ۴۸۰۰ تومان است.
مبلغ مورد نظر خود را به حساب سیبا شماره ۰۱۰۵۸۴۷۴۲۰۰۰۶ بانک ملی ایران شعبه‌ی شاهد(کد ۷۶۰) به نام معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی (انتشارات شاهد) واریز نمایید.
فیش واریزی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی مجلّه‌ی شاهد کودک ارسال نمایید.
نشانی: تهران، خیابان آیت ا... طالقانی، خیابان ملک الشعرای بهار شمالی، پلاک ۳
صندوق پستی انتشارات شاهد: ۱۹۱-۱۵۷۱۵

نام: .....نام خانوادگی: ..... تاریخ تولّد: ../../۱۳..
شماره عضویت قبلی: .....
نشانی: .....
کد پستی: ..... تلفن: ..... همراه: .....
مدت اشتراک: ۶ ماه یک سال

بچّه‌های مجلّه

علی علی‌پور
عسل محمدیان
حانیه فلاح‌زاده
میناامیرخانی
سیّده صدف ساداتی
آرمان طاهری
محمدامین پناهنده
فاطمه زهرا برومندنیا
اسما رحیمی
ابوالفضل صالح‌پور
رضا سرخانی
مهدیس حسینی
صبا جعفری
نیکی ژاله‌فر
کوثر رمضان‌پور
نرگس فاضلی

فاطمه آقابابایی
فاطمه احمدی
طه فتح‌الهی
ابوالفضل مرادی
فاطمه وثوقی
علی باباخانیان
پریسا حاتمی کیا
ریحانه نیک‌روش
امیرعلی لطفی
فاطمه هودگر

سلام خدا جان

از این که به مامان من یاد دادی که برایم کیک و شیرینی بپزد، از تو متشکّرم. من شیرینی‌هایش را خیلی دوست دارم. دوست‌هایم را هم خیلی دوست دارم و از شیرینی‌های مادرم به آن‌ها هم می‌دهم.

شهاب طباطبایی ـ ۷ ساله




از حالا باید به قانون احترام بگذاریم